



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

سؤال یا اعتراض می‌کنند؛ شما که می‌گویید: خداوند هیچ کارش بی‌مصلحت نیست. پس چرا وضع ما فلان‌طور شده و به این گرفتاری دچار شدیم. چه مصلحتی در آن هست؟ اینکه گفته می‌شود: چه مصلحتی در آن هست؟ مصلحت آن نیست که میل ما باشد. ما می‌خواهیم مثلاً فلان‌طور بشود، چون نشده، می‌گوییم: چه مصلحتی در آن هست؟ مصلحت، همین است که تو بیخود این فکر را کردی و بعد مصلحتش این است که این گفته بشود تا غیر از خودت، چند نفر دیگر هم بشنوند و دسته‌جمعی به دنبال رفع مسأله برویم. و اما، مصلحت الهی، بالاتر از اینها است. مصلحت الهی، این نیست که هر چه دل من می‌خواهد، بشود. یا هر چه من فکر می‌کنم، بشود. نه! به‌قول باباطاهر:

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد

پس مصلحت، همین است؛ آنچه را جانان پسندد. حالا، اگر شما هم پسندتان، مطابق آن مصلحت بود، خوشا به‌حالتان. اگر نبود، سعی کنید باشید. البته، این یک حالت ساده‌ای نیست یک مراحل عالی‌های از تکامل روحی و عرفانی است. به‌قول خیام:

دوری که در او آمدن و رفتن ماست او را نه بدایت، نه نهایت پیدااست

تمام این دورانی که ما حیات داریم تحت سلطه و مصلحت الهی است. بنابراین من تنها حق ندارم که همه‌ی گردش دنیا را بنابه مصلحت خودم قضاوت کنم. خدا هم که جز خیر ما را نمی‌خواهد. برای اینکه اگر اینطور نبود، اصلاً چرا آفرید؟ چرا خلق کرد؟ خودش می‌فرماید:

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

همین که ماها را آفریده، خیر ما را می‌خواهد. منتها، خودمان ممکن است خیر خودمان را نفهمیم وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ. بنابراین ما خودمان را اصلاح کنیم. البته، اینکه در وقایع تسلیم بشویم، دست‌ها بالا، هر چه شد، شد. نه! آن جاهایی را که خداوند اجازه داده، باید فعالیت کنیم. در آنجا اگر فعالیت نکنیم، گناه دارد. خداوند اجازه و بلکه دستور داده، که از خودتان و مال و حیثیت و آبرویتان دفاع کنید. اگر نکنید، مثلاً دزدی می‌آید، اسلحه دستش است، تهدید می‌کند، آن رقیقش هم دارد اموال را جمع می‌کند. من اگر امکانی داشتم که دفاع کنم، باید دفاع کنم. در اینجا اگر امکان داشته باشم و دفاع نکنم، گناهکارم. چون امر خدا این

است. منتها خداوند می گوید: این شما نیستید که کار را می کنید و دفاع مؤثری می کنید، بلکه من دفاع می کنم. این را خداوند به پیغمبرش می گوید تا ما هم به طریق اولی بفهمیم و باید بدانیم که هرچه خداوند آفریده، خیر است. بعد هم، در مواردی که موظف به کاری هستیم، یعنی دفاعی بکنیم یا حمله‌ای بکنیم، در این موارد، اگر نکنیم، خطا کاریم و باید بکنیم. ولی بدانیم این ما نیستیم که می کنیم. خدا می گوید که: **مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ**، تو نیستی، من می کنم. نگه داشتن این حد خیلی مشکل است. ما اگر بتوانیم این حد را نگه داریم، تمام زندگی ما، با هر سختی هم که ظاهراً در آن باشد، آرام و خوب پیش می رود. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه ۱۳۹۰/۱/۲۰، جلسه خواهران ایمانی)

حقاً اشتغال اولیه‌ی فکری مادرها توجه به بچه‌هاست و این فطری است که زن‌ها و مردها هر دو، یک وظیفه‌ی الهی دارند و آن اینکه امر خدا را اجرا کنند و کاری کنند که همیشه بندگان دعاگوی خدا روی زمین زیاد باشند. یعنی نسل بشر قطع نشود. بعضی وظایف فطری است. غذا خوردن وظیفه‌ی شماست، فطری است تا حیات داشته باشید. نخوردن وظیفه‌ی شرعی شما در ماه رمضان است.

خداوند هم نخواست از دواج را که در فطرت بشر آفریده تبدیل به وظیفه‌ی شرعی کند، نه! گفته فطری باشد بهتر است. البته شریعت هم بیکار ننشسته و گفته مستحب است و بعضی اوقات واجب است ازدواج کنید. ولی این شریعت است. فطرت این است که باید انجام دهید آن به جای خود. اولین وظیفه‌ی زن و شوهر آن است که ایجاد نسل کنند و جنین را محافظت کنند. وظیفه‌ی دیگر محبت زن نسبت به شوهر و شوهر نسبت به زن است. این فطری است یا شرعی؟ برای اینکه وظیفه‌ی فطری قوی‌تر از وظیفه‌ی شرعی است. در این وظیفه خداوند فطرت را به کار گرفته و گفته بطور فطری زن به مرد و مرد به زن علاقه‌مند هستند. بعد شریعت دخالت کرده و مقرر کرده که این محبت را و این علاقه را چطور انجام بدهند. خداوند در فطرت مقرر کرده که به قول روانشناسان و نقل قول از حضرت صالح‌علیشاه بطور خلاصه فرمودند: «وظیفه‌ی زن ناز است و وظیفه‌ی مرد نیاز». ولی هر دو تکمیل با یکدیگر است.

مراقبت و تربیت فرزند در فطرت بیشتر به عهده‌ی مادر است. خداوند خواسته اعتدالی به خرج بدهد و چون همه زحمات با مادر است، شریعت آمده دخالت کرده و گفته وظیفه‌ی تربیت و امرار معاش با مرد است. اینطوری خداوند بر اساس فطرت تقسیم‌بندی کرده. ولی این وظیفه تا چه زمانی است؟ یعنی الی‌الابد این وظیفه هست؟ آنوقتی که من در سرپرستی بودم، یک مرد سی‌وپنج، چهل ساله قیّم مادرش بود، مادری که حدود صد سال داشت که به زحمت راه می‌رفت. یکبار با پسرش صحبت زندگی او شد گفت: من بچه بودم پدرم رفت و مادرم سرپرستی مرا می‌کرد هنوز

وقتی از منزل بیرون می‌آیم می‌گویید، ننه از خیابان رد می‌شوی مواظب باش زیر ماشین نیروی؟ من خودم بیایم دستت را بگیرم از خیابان رد کنم؟! حالا همین را فکر کنید تا خیلی از نزاع‌ها دفع شود.

من جمله نامه‌هایی به من می‌رسد که پسر حرف گوش نمی‌دهد چنین و چنان. آخر بچه که تحت تربیت شما هست تا ابد نباید دستش را بگیریم و از خیابان رد کنیم. یک وقتی او دست شما را می‌گیرد که از خیابان رد شوید. این مسأله که فرزند عصای پیری پدر و مادر است و در عرفان آمده از واقعیت‌ها ناشی شده است. البته فطرت را نمی‌شود عوض کرد. مادر در درجه‌ی اوّل و بعد هم درجه‌ی دوّم پدر تا آخر عمر به فرزند علاقه‌مند هستند. نگران حالات او هستند، نگران اینکه چه می‌کند یا چه باید بکند هستند؟ ولی دیگر معلوم نیست عقلشان از بچه بیشتر باشد. شاید عقل آن بچه از ما بیشتر باشد برای اینکه میزان تربیتی که آنها هر هفته یا هر ماه می‌شوند و تجربه‌ای که از زندگی می‌گیرند، به اندازه‌ی یک سال تا ده سال عمر ماست. بنابراین توقع نداشته باشید که بچه حرف شنوی داشته باشد. این نیست که بچه حق دارد این کار را کند. نه! وظیفه‌ی او را از جهت دیگر معین کرده‌اند. فطرت در او آنقدر مثل پدر و مادر قوی نیست. محبت به فرزند، در فطرت مادر هست و در درجه‌ی دوّم در فطرت پدر هست. محبت او فطری است ولی در فرزند اینطور نیست. کم‌کم بزرگ می‌شود و از شما یاد می‌گیرد که دارید برای او زحمت می‌کشید و می‌گویید: وظیفه‌ی پدر و مادر. ولی وظیفه‌ی او شرعی است یعنی تربیتی. بنابراین وقتی بچه بزرگ شد و به سنّی رسید که خودش درک و فهم دارد، توقع اطاعت مطلق نداشته باشید. بنشینید با او حرف بزنید و بعضی حرف‌های او که حق است قبول کنید. اما فرزند چه وظیفه‌ای دارد؟ در قرآن و کتاب‌های اخلاقی از وظایف فرزند زیاد صحبت شده ولی هر چه توصیه بشود نیرویش به اندازه‌ی فطرت نخواهد بود. مثلاً معتقد هستید که فلان امر گناه است ولی انجام می‌دهید؟ چرا؟ خدا این نکته را در شما گنجانده و گفته چطور عمل کنید، اما نیروی شیطانی آنقدر قوی می‌شود که از وظیفه سر باز می‌زنید. بنابراین در تربیت، شما فشار و تحمیل انجام ندهید. همان حرف ابوعلی سینا که: هر چه شنیدی، بگو ممکن است. منتها عمل به آن نکن، باور نکن تا بر خودت ثابت شود.

در مورد اینکه گفته‌اند: دشمنی پسر با پدر. بچه می‌خواهد ترقی کند هر چه جلوی ترقی او باشد می‌گیرد. قبل از اینکه بفهمد پدر است یا مادر است. هر بچه‌ای می‌خواهد روزی بزرگ شود و خودش جداگانه برای خودش منزلی بگیرد و مستقل شود. هر بچه‌ای این را می‌خواهد، بنابراین شما جلوی میل او را نگیرید و اگر نمی‌تواند، بگویید: همین یک منزلی که داریم برای همه‌ی ماست، همین منزل مال من، مال بابات و مال توست و بپرسید چه می‌خواهد؟ آبگوشت می‌خواهد؟ خورشت قیمه می‌خواهد؟ پیتزا می‌خواهد؟ نمی‌دانم چیزهایی که احساس کند بزرگ شده است. بزرگ شده و بیست و چند سالش است ولی شما فکر می‌کنید هنوز باید دستش را بگیرید و ببرید. در صورت

رفتار نکردن به این موارد دشمنی پیدا می‌شود. دیگر تربیت او با شما نیست. تربیت شما با اوست نه اینکه تربیت، ولی زندگی شما را تربیت می‌کند. آنوقت خداوند چنین وظیفه و فطرتی و خانواده را آفریده که این فطرت موجب می‌شود جامعه زنده باشد.

روابط پدر و فرزند، مادر و فرزند و متقابلاً موجب می‌شود این رشته بماند. بچه که به دنیا می‌آید، بچه‌ی کوچک شما ارتباطاتی که از نسل‌های گذشته از حضرت آدم دارید تا حالا، همین سر نخ را می‌خواهید به این بدهید تا ادامه پیدا کند. او هم باید به شما علاقه‌ای داشته باشد تا نخ را که می‌گیرید او هم بگیرد. به این طریق این نخ همیشه هست این کار را شریعت به عهده گرفت. شریعت و روانشناسی همین را می‌گویند که باید محبت طرفینی باشد، برای اینکه این کار شود هرگز امر شریعت به اندازه‌ی فطرت نیرو ندارد، برای اینکه شریعت قوی شود در تمام کتب آسمانی توصیه به فرزند شده که به پدر و مادر توجه کنند. هم پدر گفته هم مادر.

فلاسفه می‌گویند خداوند قادر به همه چیز است ولی یک کار نمی‌تواند بکند و آن چیست؟ اینکه برای خودش شریک بیاورد. نمی‌تواند. حالا به هر جهت می‌گوید: اگر پدر و مادر نزد تو پیر شدند (هم پدر و هم مادر را می‌گوید) مواظبتشان باش **فَلَا تَقُلْ لَهَا أُمَّ** یعنی مادرت نمی‌تواند خود را بکشاند یا زحمات زیادتری دارد، **أَفْ نَكُو!** کمترین حالت مثل ما که می‌گوییم؛ اخم نکن. ولی این یعنی به همه چیز اطاعت کن منتها بلافاصله می‌گوید: **وَإِنْ جَاهَدَكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا.** اگر خواستند تو مشرک شوی اطاعت نکن فقط خود را جدا کرده، در همه جا به این درجه اهمیت داده. یعنی پدر و مادر را به جای خودش گذاشته. به این طریق از آن طرف فطرت را خود خدا آفریده، این محبت شریعتی را هم خودش وظیفه درست کرده. خلاصه مواظب فرزندان باشید که فرزندان باید ادامه‌ی نسل بشریت را به عهده بگیرند، ان شاء الله (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یکشنبه ۱۳۹۰/۱/۲۱)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب عیاش) شامل جزوات گفتارهای عرفانی (بیانات جلدات صج) / شرح رساله شریفه پنذصلح (تلفیق دو دوره آغاز شده در سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۶ / شرح فریاشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فریاشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و منفتح الحقیقه) / جزوات موضوعی (استحاره، خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده، حقوق مالی و عشیره، نفع شہات باکزیده‌هایی از بیانات) / مکاتیب عرفانی (مجموعه پانچ بر نامه‌ها) / مجموعه دستور العمل‌ها و بیانیات / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها، عرفان در کار اداری، سلوک عرفانی در دوره مدرن) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEHI21.COM اقدام فرمایید.